

خاستگاه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی

با رویکرد نهادی آن

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، *hnazari@rihu.ac.ir*

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۰۳

چکیده

این مقاله اولاً به دنبال اثبات رابطه منطقی- واقعی - بین نهادها و اعتباریات اجتماعی و احکام شریعت با علوم اجتماعی است و ثانیاً در جستجوی اثبات تأثیر نهادهای اقتصادی هماهنگ با احکام شریعت بر شکل‌گیری واقعیت‌های اقتصادی متناسب با همان نهادهاست. اقتصاددان می‌تواند واقعیت‌های اقتصادی نشأت گرفته از نهادهای اقتصادی هماهنگ با شریعت را مورد توجه و براساس آنها متغیرهای مستقل و تابع این واقعیت‌های اقتصادی را در قالب نظریات علمی تحلیل و تبیین نماید. در این مطالعه ابتدا در بخش مفاهیم تعریف نهاد از نظر نورث و سرل مورد بررسی قرار گرفته است. آنگاه چستی اعتباریات اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی(ره) و همسانی آنها با چستی نهاد از نظر سرل، رابطه اعتباریات اجتماعی با احکام شریعت، مبنا قرار گرفتن این احکام جهت شکل‌گیری نهادها مورد تحقیق واقع شده است. این مباحث زمینه‌ساز تحول علوم اجتماعی با رویکرد تأثیرپذیری این علوم از احکام ثابت و متغیر شریعت اسلامی است؛ زیرا رابطه منطقی- واقعی- بین نهادها و اعتباریات اجتماعی و احکام شریعت با موضوع علوم اجتماعی، به عنوان واقعیت‌های اجتماعی، به وجود می‌آید.

واژه‌های کلیدی: نهاد، ترتیبات نهادی، احکام شریعت، ثابت، متغیر، اعتباریات اجتماعی.

طبقه‌بندی JEL: A12, B41, B59.

۱. مقدمه

نهادهای اقتصادی برخاسته از شریعت اسلامی از جهت تأثیرگذاری بر رفتار اقتصادی در سطح فرد و از جهت تأثیرپذیری متغیرهای اقتصادی از آنها در سطح کلان زمینه‌ساز شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی می‌باشند. بر این اساس تحلیل علمی این نهادها در شکل‌گیری روابط اقتصادی، اقتصاددانان را بر آن خواهد داشت که متغیرهای مستقل و تابع اقتصادی را در قالب گزاره‌های علمی تبیین نموده و در نتیجه تنظیم این گزاره‌ها به صورت منطقی و متناسب با ادبیات علمی اقتصاد اسلامی باشد. بی‌شک تحلیل علمی تأثیر این نهادها بر روابط اقتصادی خرد و کلان جامعه نگاه جدیدی است که می‌توان آن را سرآغازی برای نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی تلقی نمود.

هدف این مطالعه اثبات رابطه منطقی - واقعی - بین نهادها و اعتباریات اجتماعی و احکام شریعت با علوم اجتماعی و جستجوی اثبات تأثیر نهادهای اقتصادی هماهنگ با احکام شریعت بر شکل‌گیری واقعیت‌های اقتصادی متناسب با همان نهادهاست. برای این منظور، ابتدا تعریف نهاد و مفاهیم بنیادین نهاد از دیدگاه سرل و ارتباط دیدگاه وی با اعتباریات اجتماعی و آنگاه رابطه اعتباریات اجتماعی با احکام اجتماعی ثابت و متغیر شریعت اسلامی به عنوان مبنای شکل‌گیری نهادها و رابطه نهادها و اعتباریات اجتماعی و احکام شریعت با علوم اجتماعی به عنوان خاستگاه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی و درنهایت تطبیق خاستگاه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی بر جریان پول مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- مفاهیم

۲-۱- تعریف نهاد از نظر نهادگرایان جدید

نهادگرایان جدید تعاریف مختلفی از نهاد ارائه داده‌اند که نقل همه آنها ضرورتی ندارد؛ از این رو تعاریف برخی پیشگامان آنها مانند نورث و جان سرل که در شکل‌گیری ادبیات علمی نهادگرایی نقش به‌سزایی دانسته‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نورث^۱ نهاد را این‌گونه تعریف می‌نماید: «نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند یا به عبارتی دقیق‌تر قیودی هستند وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند و سبب نظام‌مند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌گردند» (نورث، ۱۳۷۷: ۲۱-۱۹).

^۱ North Douglass.

از نظر نورث نهادها عبارتند از قیود و محدودیت‌هایی که توسط بشر شکل گرفته‌اند و با تعیین ساختار انگیزش و تعاملات انسانی عملکرد اجتماعی — اقتصادی جامعه‌ها را رقم می‌زنند.

این محدودیت دربرگیرنده نهاد‌های رسمی، نهاد‌های غیررسمی و نحوه اجرای آنهاست. در میان نهاد‌های رسمی می‌توان مقررات، قانون اساسی، قراردادها و حقوق مالکیت را نام برد. این نهادها در جامعه از مشروعیت بالایی برخوردارند. نهاد‌های غیررسمی عبارتند از هنجارها، اخلاق رسوم، ایدئولوژی. این نوع نهادها قوانین غیررسمی جامعه و بخشی از فرهنگ به حساب می‌آیند. بررسی ریشه‌های نهاد‌های غیررسمی موضوع پیچیده و تأثیرگذاری است که مورد توجه پژوهشگران علوم اجتماعی بوده است (نورث^۱، ۱۹۹۳). در تعریف نورث هرچند به قوانین بازی، چهارچوب‌های رفتاری، تعاملی توجه نشده است ولیکن ارتباط قوانین رسمی و غیررسمی از جهت طبقه‌بندی، تأثیرگذاری به طور واضح بیان نشده است.

در واقع، اختلاف و تنوع عناصر سازنده چیستی نهاد، موجب ابهام و اجمال ماهیت و مفهوم آن شده است. از این‌رو جان راجرز سرل^۲ فیلسوف ذهن و زبان معاصر^۳ که یکی دیگر از پیشگامان نهادگرایی جدید است، هستی‌شناسی نهاد را از معرفت‌شناسی آن تفکیک نموده و از این جهت در بیان چیستی نهاد، گام مؤثری برداشته است. تبیین چیستی نهاد از نظر او بر مفاهیم زیر استوار شده است که با بیان این مفاهیم زمینه تبیین وی فراهم می‌گردد. از این‌رو، آنها به صورت فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲- مفاهیم بنیادین تعریف سرل

الف) مفهوم واقعیت طبیعی و نهادی

واقعیت طبیعی، هستی آن بستگی به التفات قوانین انسان‌ها ندارد مانند ریزش باران، طلوع خورشید در مقابل واقعیت نهادی آن است که هستی آن وابسته به توافق و اعتباری انسان‌هاست، در واقع وجود آنها بدین‌گونه است که فقط به واسطه توافق انسانی در حوزه واقعیت وارد شده‌اند، مانند واقعیت پول، دولت، زبان، بی‌شک اخبار از هرگونه

^۱ North Douglass.

^۲ John Rogers Searle

^۳ جان راجرز سرل از برجسته‌ترین فیلسوفان ذهن و زبان معاصر در سال ۱۹۳۲ میلادی در آمریکا متولد و در سال ۱۹۵۹ از رساله دکتری خود با عنوان معنا و حکایت در دانشگاه آکسفورد دفاع نمود و در سال ۲۰۰۴ نشان ملی علوم انسانی در آمریکا را کسب کرد.

واقعیت طبیعی مستلزم به کارگیری نهادی به عنوان زبان است؛ مثلاً جمله «هوا آفتابی است» هم گزاره و هم اخبار و بیان واقعیت به توسط آن از امور نهادی‌اند. فقط وجود آفتاب به عنوان مخبر به واقعیت طبیعی است اما گزاره «دولت تشکیل شده است» هم گزاره و هم اخبار و هم مخبر به از واقعیت‌های نهادی‌اند (سرل، ۲۰۰۵: ۳).

ب) تمایز هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی

هریک از دو مفهوم هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی یا ابجکتیو و عینی‌اند یا سابجکتیو و اعتباری‌اند. در هستی‌شناختی نحو وجود اشیاء مورد نظر است ولیکن در معرفت‌شناسی اشیاء نه از آن جهت که وجود دارند، بلکه از آن جهت که احکامی بر آنها بار می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرند. ماهیت‌هایی مانند درد و لذت که از جهت هستی‌شناختی سابجکتیو می‌توانند به لحاظ معرفت‌شناسی ابجکتیو باشند؛ مثلاً گزاره «من امروز خوشحالم» چنین است. همچنان که ماهیت‌هایی که به لحاظ هستی‌شناختی سابجکتیو‌اند از لحاظ معرفت‌شناسی می‌توانند حکمی سابجکتیو داشته باشند مثل گزاره «مفهوم انسان کلی است» بنابراین ماهیاتی که از نظر هستی‌شناختی ابجکتیو‌اند، می‌توان از لحاظ معرفت‌شناسی گزاره سابجکتیو ساخت مانند گزاره «این کوه زیباست». همچنین ماهیت‌هایی که از نظر هستی‌شناختی سابجکتیو‌اند، می‌توان به لحاظ معرفت‌شناسی گزاره‌های ابجکتیو ساخت مانند این جمله «او امروز درد بیشتری دارد. نکته قابل توجه این است که واقعیت‌هایی که از جهت هستی‌شناختی سابجکتیو‌اند، می‌توانند از جهت معرفت‌شناسی ابجکتیو باشند همچنانکه واقعیت‌هایی از جهت هستی‌شناسی ابجکتیو هستند می‌توان از جهت معرفت‌شناسی گزاره سابجکتیو درباره آنها ساخت مانند کوه‌های شمال ایران زیبا هستند (سرل، ۱۹۹۵: ۱۰). در واقع واقعیت‌های اعتباری اجتماعی هر چند از جهت هستی‌شناسی ذهنی و فرضی‌اند و یکی از جهت معرفت‌شناسی واقعیت اجتماعی به حساب می‌آیند.

ج) مفهوم تعیین کارکرد

انسان در خلق کارکردها واجد توانایی بسیار بالایی است. از این رو متناسب با استعداد اشیاء گوناگون طبیعی و مصنوعی، کارکردهایی را تعیین می‌کند. اشیای طبیعی مانند یک قطعه سنگ برای تعیین وزن و اشیاء مصنوعی مانند صندلی برای نشستن دارای کارکرد می‌باشند. کارکردها ساخته و پرداخته انسان‌ها هستند. آنها با حیث التفاتی و اعتبار جامعه به وجود می‌آیند، زیرا در راستای هدف یا اهدافی به وجود می‌آیند و چون التفات به صورت جمعی هم می‌تواند انجام پذیرد، تعیین کارکرد هم به صورت التفات

جمعی، قابل تحقق است.

بی‌شک گستره‌اموری که برای آنها کارکرد تعیین می‌شود به اعیان فیزیکی محدود نیست، نهادهای بشری هم دارای کارکرد می‌باشند مثلاً نهاد ازدواج برای اشباع غریزه جنسی و تولید نسل و نهاد قوه دفاعی برای دفاع از کیان جامعه دارای کارکرد می‌باشد (سرل، ۱۹۹۵: ۱۴).

د) مفهوم التفات جمعی (اعتبارات اجتماعی)

حیث التفاتی به استعدادی از ذهن دلالت می‌کند که معطوف به امور جهان خارج می‌شود. مثلاً باورها، امیدها، بیم‌ها، تمایلات، هیجانات اداری، حیث التفاتی می‌باشند؛ زیرا معطوف به منطقی در خارج‌اند. این استعداد ذهن می‌تواند به صورت جمعی خودنمایی کند مثلاً فعالیت افراد در یک حرکت سیاسی براساس مشارکت، همدلی و هدف مشترک آنها انجام می‌پذیرد و با توجه به اینکه التفات می‌تواند به صورت جمعی انجام پذیرد، تعیین کارکرد هم که جنبه‌ای از حیث التفاتی است، به صورت جمعی تحقق پذیر است.

در واقع تعیین جمعی کارکرد در شکل‌گیری واقعیت نهاد نقش اساسی ایفاء می‌کند؛ بر همین اساس آنچه که در تبیین واقعیت نهادی مورد نیاز است تعیین جمعی کارکرد و از قابلیت‌ها و توان‌مندی‌های انسان به حساب می‌آید (سرل، ۲۰۰۵: ۶). از ترکیب دو مفهوم تعیین کارکرد و حیث التفاتی، مفهوم تعیین جمعی کارکرد قابل استنتاج است، مثلاً افراد قبیله سنگ بزرگی را که روی زمین افتاده است، به عنوان صندلی استفاده می‌کنند. کارکرد صندلی بودن سنگ به طور اتفاقی توسط آنها تعیین می‌گردد و لکن کارکردهای وضعی شامل کارکردهایی می‌شود که در اثر ساختار فیزیکی شیء امکان‌پذیر نیست بلکه به واسطه پذیرش و توافق جمعی ممکن است، شیء یا شخصی که کارکرد وضعی برای او تعیین می‌شود تنها زمانی قادر به القای کارکرد وضعی است که آن وضع معین به واسطه پذیرش جمعی برای آن شیء یا شخص تعیین شده باشد؛ مثلاً چنین حرکتی در بازی فوتبال گل محسوب می‌شود. درواقع کارکردهای وضعی اعتبارات جمعی انسان‌هاست که بر شیء یا شخص معین یاد می‌شود. ایفای این کارکردها وابسته به همین اعتبار جمعی است. این حرکت فیزیکی توپ به طرف دروازه مشابه دیگر حرکت‌های فیزیکی آن است ولی اعتبار جمعی آن را «گل» به حساب می‌آورد، این شخص مانند دیگر افراد است ولی اعتبار جمعی به او ریاست می‌دهد، بنابراین قوام این کارکردها به اعتبار جمعی انسان‌هاست.

ه) مفهوم قواعد نظام‌بخش و قوام‌بخش

قواعدی نظام‌بخش‌اند که تعریف‌بردارند و به رفتار انسان نظم می‌بخشند ولی با نبود آنها اصل رفتار از بین نمی‌رود مانند قاعده حرکت از دست راست، قاعده غذا خوردن با دست راست که هم قابل تعریف است و هم موجب نظم در رفتار راه رفتن و غذا خوردن و لکن با نبود چنین قاعده‌ای اصل رفتار راه رفتن و غذا خوردن از بین نمی‌رود. در مقابل قواعد قوام‌بخش به‌گونه‌ای است که یک واقعیتی را به وجود می‌آورد. انسان‌ها با چنین قواعدی، پدیده‌هایی را به وجود می‌آورند که قبلاً وجود نداشته‌اند. مثلاً قاعده گل زدن در فوتبال، گل زدن را به وجود می‌آورد بدون این قاعده حرکت بازیکنان وجود دارد ولی گل زدن، به حساب نمی‌آید.

همچنین «گزاره من وعده می‌دهم» در شرایط مناسب، تعهد به یک تکلیف محسوب می‌شود. این قطعه کاغذ خاص با شرایط معین اسکناس به حساب می‌آید. بی‌تردید همه واقعیت‌هایی که انسان با آنها تعامل دارد مبتنی بر قواعد قوام‌بخش نمی‌باشند. واقعیت‌هایی همانند دویدن، پیاده‌روی دستجمعی براساس نظم و ترتیب خاص دارای تعریف‌اند و لکن قوام و هستی آنها وابسته به این ترتیب و نظم خاص نمی‌باشد. به‌خلاف گل به حساب آوردن حرکت توپ به طرف دروازه در بازی فوتبال، که آنگاه این حرکت گل محسوب می‌شود که حرکت توپ براساس قاعده خاص انجام پذیرد؛ درواقع گل شدن این حرکت توپ اثری است که با رعایت این قاعده شکل می‌گیرد همچنانکه ازدواج اثر جدیدی است که بر وضعیت خاص زندگی مشترک قاعده‌مند، مترتب می‌شود؛ بر این اساس قواعد نظام‌بخش به چیزی تعلق می‌گیرد که از پیش موجود است و قواعد قوام‌بخش واقعیت جدیدی ایجاد می‌کند که پیشتر نبود. این واقعیت‌هایی که وجود آنها وابسته به قواعد است و قواعد قوام‌بخش آنها هستند، چپستی و واقعیت نهاد را شکل می‌دهند، اگر این قواعد نباشد، این نوع واقعیت‌ها هم وجود نخواهند داشت. و آنگاه که واقعیت نهاد شکل می‌گیرد، کارکردهای وضعی که به‌واسطه اعتبار جمعی بر آن مترتب می‌شود واقعیت‌های نهادی نامیده می‌شوند؛ مثلاً محدوده جغرافیایی یک کشور با وضع اعتباری و توافق جمعی «مرز» محسوب می‌شود و این واقعیت اعتباری به عنوان مرز «نهاد» نامیده می‌شود. بر این نهاد کارکردهای وضعی در سایه تعیین و اعتبار افراد جامعه، بر آن مترتب می‌شود مثلاً ورود افراد بدون مجوز به داخل مرز ممنوع است، خروج از مرز باید با هماهنگی مسئولان انجام پذیرد، کارکردهای وضعی‌اند که با تعیین و اعتبار جمعی بر نهاد «مرز» مترتب می‌شود این تعیین جمعی کارکردهای وصفی،

واقعیت‌های نهادی نامیده می‌شوند. به عبارت دیگر برخی از واقعیت‌های اجتماعی قابل تعریف‌اند و در مقابل برخی دیگر قابل اعتبارند واقعیت‌های نوع اول تبیین و تفسیر می‌شوند و لکن نوع دوم به حساب می‌آیند و اعتبار می‌شوند. بنابراین، قواعد قوام‌بخش، واقعیت نهاد را به وجود می‌آورند و با تعیین جمعی کارکرد وضعی کارکردهایی به عنوان واقعیت‌های نهادی بر این نهاد مترتب می‌گردد (سرل، ۲۰۰۵: ۲۲-۲۱).

و) چیستی نهاد از نظر سرل

اکنون با توجه به تبیین این مفاهیم، سرل چیستی نهاد را چنین تعریف می‌نماید. نهاد عبارت است از مجموع قواعد قوام‌بخش که نظام‌مند می‌باشند مثلاً ازدواج نهاد است. زیرا مجموعه‌ای از قواعد قوام‌بخش که دارای نظام‌اند، اساس آن را تشکیل داده‌اند. همچنین دولت به عنوان نهاد، دارای مجموعه‌ای از قواعد قوام‌بخش که دارای نظام‌اند، شالوده آنرا به وجود آورده است. مالکیت نهاد است زیرا خانواده‌ای از قواعد قوام‌بخش و دارای نظم خاص، آن را فراگرفته است. بر این اساس دریافت درک صحیح از چیستی نهاد وابسته به فهم روابط میان قواعد قوام‌بخش است که مجموع آنها در نظامی واحد و مرتبط، نهاد مربوطه را شکل داده‌اند. با شناخت این روابط بین قواعد قوام‌بخش زمینه شناخت ساختار جامعه نیز فراهم می‌شود، در واقع مهمترین عنصری که یک نهاد را ایجاد می‌کند اعتبار و باور جمعی نسبت به آن است مثلاً پول بودن یک قطعه کاغذ وابسته به آن است که دولت و ملت بپذیرند آن پول است. با شکل‌گیری این قطعه کاغذ به عنوان پول شبکه‌ای از قواعد قوام‌بخش دارای نظام واحد بر آن حاکم می‌گردد؛ خریدن، فروختن، درآمد کسب کردن، پرداخت بابت دیون، ذخیره و پس‌انداز کردن، مجموعه قواعد قوام‌بخشی است که بر پول بودن این قطعه کاغذ مترتب می‌شود. هریک از این قواعد قوام‌بخش ناظر به یک واقعیت نهادی است. از این‌رو، روابط نظام‌وار بین نهادها و واقعیت‌های نهادی شکل به‌گونه‌ای می‌گیرد، به‌گونه‌ای که نمی‌توان واقعیت‌های نهادی را به صورت منفرد و مستقل از نهاد مورد شناخت قرار داد. بلکه واقعیت‌های نهادی بخشی از یک نهاد هستند. زیرا همچنانکه بیان شد نهادها براساس مجموعه‌ای از قواعد قوام‌بخش و دارای نظام واحد شکل می‌گیرند و هریک از این قواعد، ناظر و ایجاد کننده یک واقعیت نهادی است؛ در واقع واقعیت‌های نهادی نشأت گرفته از هریک از این قواعد، در چارچوب نهاد قابل فهم‌اند. براساس این تبیین و تفسیر از چیستی نهاد، نهاد یک واقعیت اجتماعی است. البته واقعیتی که در پرتو توافق و اعتبار جمعی انسان‌ها به وجود

می‌آید و چون واقعیت دارد گزاره‌هایی اخباری در مورد این نوع واقعیت‌ها به طور شهودی صادق‌اند. زیرا حکایت از واقعیتی دارند که به لحاظ تطابق آنها با این واقعیت، موجب صدق آنهاست. هر فرد دارای عقل سلیم می‌پذیرد که گزاره «این قطعه کاغذ پول است» دارای صدق و مطابق با واقع است. این «واقع» باید تحقق داشته باشد که گزاره مطابق با آن تلقی شود. این «واقع» غیر از نهاد پول چیز دیگری نیست. بنابراین پول از جهت هستی شناختی ساجکتیو و اعتبار اجتماعی است ولی از نظر معرفت‌شناختی ابجکتیو و واقعیت اجتماعی می‌باشد؛ زیرا همچنانکه اشاره شد به واسطه توافق و اعتبار انسان‌ها واقعیتی به نام نهاد پول شکل گرفته است و اکنون خبر مطابق با این «واقع» موجب صدق آن می‌شود. گزاره‌ای که از واقعیت طبیعی مانند باران می‌بارد، خبر می‌دهد چون مطابق با این واقعیت طبیعی است صادق است، و گزاره‌ای که درباره یک نهاد به عنوان یک واقعیت اجتماعی مانند «او مالک ماشین است» خبر می‌دهد چون مطابق با این واقعیت مورد اعتبار انسان‌ها است نیز صادق است؛ هرچند هستی این واقعیت اجتماعی با اعتبار و توافق شکل گرفته است (سرل، ۱۹۹۵: ۵۱).

۳- اعتباریات اجتماعی و همسانی آنها با چیستی نهاد از نظر سرل

ضابطه عقلانی در اعتباریات لغویت و عدم لغویت اعتبار است. اگر اعتبار در ساحت عالم خیال انجام پذیرد، اهداف این قوه که تحریک احساسات باشد، هدف قرار می‌گیرد و اگر اعتبار مربوط به جهان عقل باشد، مصالح مناسب با این قوه مورد توجه می‌باشد و در صورتی که اعتبار در ساحت روابط اجتماعی، شکل گیرد، مصالح و نیازهای حیات اجتماعی موردنظر خواهد بود. بر همین اساس توسعه حیات اجتماعی و نیازهای برخاسته از این توسعه، زمینه‌ساز اعتبارات اجتماعی جدید می‌باشد. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌فرماید: «مفاهیم اعتباری که انسان اجتماعی امروز از قالب ذهن خود درآورده، به اندازه‌ای زیاد است که شاید تمیز و طبقه‌بندی و شمردن آنها بالاتر از توانایی فکر بوده باشد اگرچه همه آنها ساخته فکر و اندیشه می‌باشند؛ با این همه پیوسته انسان به حسب پیشرفت اجتماع و تکامل فکر خود مفاهیم تازه‌ای ساخته و هر روز یک یا چند نمونه تازه به معرض نمایش می‌گذارد» (علامه طباطبایی، ۱۳۵۰: ۲۱۱).

منشأ پیدایش اعتبارات اجتماعی مصالح و نیازهای حیات اجتماعی است و به همان نسبت که روابط اجتماعی و پیچیده‌تر و تعامل انسان‌ها با یکدیگر و با طبیعت گسترده‌تر می‌شود.

اعتبارات جدید نیز به وجود می‌آید. در واقع گسترش اعتبارات اجتماعی تابع درجه توسعه‌یافتگی جامعه است. هر اندازه فرایند توسعه پیشرفته‌تر باشد، تعامل انسان‌ها در حیات اجتماعی گسترده‌تر و نیاز به ایجاد این اعتبارات بیشتر می‌شود. بر این اساس گستره این اعتبارات اجتماعی وابسته به سطح توسعه‌یافتگی جامعه و به موازات آن افزایش می‌یابد.

نهادها – همچنان که در بحث چیستی نهاد بیان شد – از جهت هستی‌شناسی امور ذهنی و فرضی و از جهت معرفت‌شناسی امور واقعی می‌باشند؛ اعتبارات اجتماعی نیز از نظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، هستی‌های عقلایی به حساب می‌آیند که در عالم فرض و اعتبار وجود دارند و لکن از حیث معرفت‌شناسی همانند واقعیت‌های عینی قابلیت اخبار، و گزاره‌های خبری قابل صدق و کذب دربارهٔ آنها به کار گرفته می‌شوند؛ زیرا این نوع اعتبارات بعد از اینکه در ساحت روابط اجتماعی شکل گرفته و مورد پذیرش جامعه واقع شدند، یک نوع واقعیت اجتماعی به حساب می‌آیند بنابراین اعتبارات اجتماعی و نهادها از جهت هستی‌شناسی امور ذهنی و سابیجکتیو و از جهت معرفت‌شناسی، در ساحت اعتبارات اجتماعی هستی‌های عقلایی و اجتماعی به حساب می‌آیند به گونه‌ای که اخبار در مورد آنها همانند اخبار از واقعیت‌های عینی قابل صدق و کذب می‌باشد. بر همین اساس برخی فلاسفه معاصر در این باره چنین تصریح می‌کنند: «هستی‌های اعتباری و عقلایی هم مانند هستی‌های حقیقی و عینی و تجربی در قضایا مورد نفی و اثبات، وجود و عدم، اخبار به صدق و کذب واقع می‌شوند.

... انسان وقتی اختیار دارد و صاحب اراده است. هستی شیء‌ای را تغییر می‌دهد و یا از نیستی آن را به وجود می‌آورد. انسان مختار کاملاً توانایی دارد که شیء‌ای را موجود کند و یا تغییری در چهره هستی شیء بدهد. حال گاهی است که این هستی‌های مقدور از هستی‌های حقیقی شمرده می‌شود و گاهی از اعتباریات محض که نام آن هستی‌های عقلایی است» (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۱۶۸-۹).

همین فیلسوف معاصر در مورد دیگر چنین بیان می‌کند: «این اعتباریات محض می‌باشند که ما در گذشته آنها را حقایق عقلایی خواندیم و بعضی از فلاسفه فرنگ به

درستی به آنها واقعیت‌های نهادی^۱ می‌گویند»^۲.

بر این اساس اعتبارات اجتماعی (اعتبارات بعدالاجتماع) همان واقعیت‌های نهادی‌اند که هستی‌شناسی آنها متفاوت از معرفت‌شناسی آنهاست.

۴- رابطه اعتباریات اجتماعی با احکام اجتماعی ثابت و متغیر شریعت

اسلامی

احکام شرعی به طور عام از جهت عنصر اعتبار با احکام عقلایی اشتراک ولكن از مقدمات و مبادی و غرض‌نهایی با آنها متفاوت است. درک اصل وجود مصلحت و مفسده در متعلق حکم^۳ و شدت و ضعف آنها در مورد رفتار اختیاری انسان و همچنین اراده تشریعی نسبت به الزام و منع این رفتارها و هدف از این الزام و منع، بین بر ساخته‌های عقلانی و تشریح شارع، تفاوت اساسی وجود دارد. آنچه که می‌توان ویژگی مشترک بین احکام شرعی و عقلانی جستجو نمود «اعتباری» بودن آنها است. حکم تکلیفی ایجابی یا سلبی یا حکم وضعی از قبیل ملکیت و ولایت که شارع یا قانون‌گذار انجام آنها را بر ذمه و عهده افراد واجد شرایط قرار می‌دهد، یک نوع اعتبار به حساب می‌آید.

در واقع این «اعتبار» انجام احکام بر ذمه و عهده افراد بین شارع و عقلاء تفاوتی ندارد و بر همین اساس این چنین تعبیر می‌شود که احکام شرعی و عقلانی از جهت عنصر اعتباری بودن حکم مشترک‌اند. علامه طباطبایی (ره) درباره آن چنین تصریح می‌کند:

«حق این است که از آنجا که احکام همه اعتباری هستند پس از سنخ احکام اعتباریه عقلانی می‌باشند و به حسب اعتبار، تابع مصالح و مفاسد هستند و نیز مانند سایر احکام عقلائیه دارای حسن و قبحی می‌باشند که آن احکام مبتنی بر آن حسن و قبح هستند و فرق بین این دو قسم (احکام شرعی و احکام عقلانی) این است که مصالح تکالیف عقلایی به خود اعتبارکنندگان آنها (عقلاء) برمی‌گردد اما مصالح احکام شرعی به مکلفین برمی‌گردد نه به شارع که آنها وضع نموده است؛ زیرا شارع نیازی ندارد که آن را در

^۱ Institutional facts

^۲ در نظریه واقعیت‌های نهادی جان سرل بیان شد که واقعیت‌های نهادی از نظر هستی‌شناسی امور ذهنی و از نظر معرفت‌شناسی واقعیت‌های اجتماعی به حساب می‌آیند.

^۳ مثلاً در گزاره غیبت مؤمن حرام است، حرمت حکم شرعی و «غیبت» متعلق آن و مؤمن موضوع آن به حساب می‌آید.

سایه اعتبار این احکام و انجام آنها جستجو نماید»^۱.

در تفسیر گرانسنگ المیزان نیز در مورد عنصر اعتباری بودن «تکلیف» چنین تعبیر می‌فرماید:

«تکلیف هم مثل اصل ایجاد به منظور احسان بر بندگان است. زیرا اگرچه امر اعتباری و قراردادی است و در متن آن احکامی که مربوط به امور واقعی و خارجی است جریان ندارد ولیکن همین امر اعتباری در عین اعتباری بودنش این اثر را دارد که مکلفین را به کمالات تازه‌ای که فاقد آنند می‌رساند. پس تکلیف رابط میان دو حقیقت است. حقیقت ناقص انسانی (قبل از انجام تکلیف) و حقیقت کامل آن (پس از انجام تکلیف)» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۴۸). بنابراین احکام شرعی از جهت اعتباری بودن آنها با احکام عقلانی تفاوتی ندارد؛ به گونه‌ای که می‌توان احکام شرعی را یک نوع خاص از اعتباریات به حساب آورد. این احکام هرچند از جهت مبادی و مقدمات بنیادین حکم و غرض نهائی با اعتبارات عقلانی تفاوت دارند ولیکن از جهت ماهیت اعتباری بودن خود آن احکام مشترک‌اند»^۲. نکته اساسی و تأثیرگذار در این بحث این است که احکام شرعی که

^۱ فالحق فی المقام ان يقال ان الاحکام حیث وقعت فی وعاء الاعتبار فسنسخها بحسب هذا الوقوع سنخ الاحکام العقلانیه فلها بحسب هذا الوعاء مصالح و مفسدات تتبعها، و حسناً و قبحاً تبتنی علیها کسائر الاحکام العقلانیه و انما الفرق بین القسمین ان مصالح التکالیف العقلانیه یرجع نفعها الی جاعلها بخلاف المصالح التی فی الاحکام الالهیه فمنافعها راجعه الی المکلفین لنزاهه جاعلها عن الانتفاع و الاستکمال بالغیر. (سیدمحمدحسین طباطبایی حاشیه الکفایه، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۳. قم، بنیاد فکری و علمی علامه طباطبایی، بی‌تا).

^۲ عناصر بنیادی حکم تکلیفی به دو مرحله ثبوت و اثبات (ابراز) تقسیم می‌شود؛ در مرحله اول شارع بعد از وجود ملاک و مصلحت در فعل مکلف، متناسب با درجه شدت و ضعف آن، آنرا مورد اراده و خواست تشریحی و آنگاه این اراده ساختار اعتباری به خود می‌گیرد. بدین گونه که فعل یا ترک آن را بر عهده مکلف قرار می‌دهد و در مرحله اثبات بداعی تحقق آن ملاک مورد نظر، خواست و اراده فعل یا ترک آن را با جمله انشائی یا خبری ابراز می‌دارد و به دیگر تعبیر می‌توان فرایند شکل‌گیری «حکم» را چنین بیان کرد که وجود ملاک و اراده تحقق آن از جانب مکلف از مبادی و مقدمات وجودی حکم و عنصر اعتبار فعل و یا ترک فعل واجد ملاک را بر عهده مکلف، خود حکم نامیده می‌شود؛ هرچند روح حکم همان ملاک است ولیکن شارع به داعی تحقق این ملاک، خواست و اراده خود را نسبت به متعلق حکم بر عهده و مسئولیت مکلف قرار می‌دهد. این قرار دادن خواست تشریحی بر عهده مکلف همان جوهر و عنصر اعتبار است. زیرا قرار دادن اراده و خواست را بر عهده دیگری بدون بکارگیری «اعتبار» امکان ندارد (دروس فی علم الاصول، الحلقه الثانیه، ص ۲۴، الشهید صدر، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ هـ) دیگر صاحب‌نظران برجسته نیز حکم شرعی را یک نوع اعتبار خاص که برخاسته از درک ملاک و مصلحت و مفسده است می‌دانند. (جهت توضیح بیشتر مراجعه شود به: منیه الطالب فی شرح المکاسب، ج ۱، ص ۱۰۶ و ج ۳، ص ۲۸۴. محمدحسین نائینی، تقریر شیخ موسی نجفی خوانساری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ. همچنین محاضرات فی اصول الفقه، ج ۴، ص ۲۴۸، محمداسحاق فیاض، النجف الاشرف، مطبعه النجف، ۱۳۸۵ هـ).

در جامعه اسلامی قابل اجرا است، دارای دو قسم ثابت و متغیر است. احکام ثابت جهت تأمین نیازهای ثابت و احکام متغیر در راستای تأمین نیازهای جدید شکل می‌گیرند. همه احکام نمی‌تواند متغیر باشد زیرا مقررات مدنی و اجتماعی بر پایه احتیاجات تکوینی و واقعی جامعه انسانی استوار است و تمامی این احتیاجات در معرض تغییر و تحول نمی‌باشد بلکه برخی نیازهای واقعی جامعه انسانی ثابت و هیچگاه در ساحت آنها تغییر و دگرگونی راه ندارد. نیاز به ازدواج، حکومت، تعلیم و تربیت، دفاع در مقابل تجاوز داخلی و خارجی، تأمین امنیت، دارو، غذا، پوشاک و... ثابت و در گذر زمان، تحول و دگرگونی نمی‌پذیرد؛ از این رو این نوع نیازهای مجموعه احکام و قوانین ثابت می‌طلبد. در شریعت اسلامی، این نوع احکام برای همیشه لازم الاجرا و غیرقابل فسخ‌اند. در مقابل، جامعه انسانی همواره تحولاتی دارد. رابطه انسان‌ها با طبیعت، فرایند تغییر را در پیش داشته و خواهد داشت و از این رو، این تحولات منشأ که نیازهای جدیدی است که قانون و حکم متناسب با خود را می‌طلبد. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌فرماید: «احکام و قوانین آسمانی اسلام که به واسطه وحی به رسول اکرم نازل شده و ما آنها را شریعت اسلام و احکام الله می‌نامیم. به موجب مدارک قطعیه که در کتاب و سنت است مقرراتی است ثابت و غیرقابل تغییر و اجرای آنها و مجازات متخلفین آنها به دست مقام ولایت اسلامی انجام می‌گیرد و در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها، ولی امر می‌تواند یک سلسله تصمیماتی مقتضی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به موقع اجرا بیاورد و مقررات نامبرده لازم‌الاجراء و مانند شریعت دارای اعتبار می‌باشد. با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییر و در ثبات و بقاء تابع مصلحتی می‌باشند که آنها را به وجود آورده است. و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و تکامل است طبعاً این مقررات تدریجاً تبدیل پیدا کرده جای خود را به بهتر از خود خواهند داد» (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۸۰-۱۷۹).

واقعیت این است که دو رابطه انسان با انسان‌های دیگر و رابطه انسان با طبیعت همواره فرایند تغییر را در پیش دارند. تأثیر این دو نوع رابطه بر یکدیگر خاستگاه نیازهای جدید اجتماعی است که تأمین آنها احکام جدید و متناسب را می‌طلبد. از این رو شریعت اسلامی جهت پاسخگویی به این نیازها ولایت ولی جامعه اسلامی را به عنوان یک حکم ثابت، مطرح نموده است تا اینکه براساس مصلحت‌سنجی، اعمال اختیار نموده و احکام متناسب با تأمین مصالح اجتماعی را وضع و اجرا نماید. بر این اساس احکام شریعت

اسلامی جهت تطبیق و تنظیم روابط اجتماعی در شرایط مختلف زمانی و مکانی، کشش لازم را داشته و توان تأمین نیازهای متغیر اجتماعی را دارد. در واقع خاستگاه اساسی این نوع نیازها تأثیر رابطه‌ها بر یکدیگر است. رابطه انسان با طبیعت بر رابطه انسان با انسان‌های دیگر و رابطه انسان با انسان‌های دیگر نیز بر رابطه انسان با طبیعت تأثیرگذار است. این تأثیرگذاری دو رابطه فوق بر یکدیگر منشأ پیدایش نیازهای جدید در روابط گسترده اجتماعی است که وضع مقررات و قوانین متناسب را به دنبال دارد.

۵- احکام اجتماعی ثابت و متغیر شریعت اسلامی مبنای شکل‌گیری نهادها

خداوند احکام شریعت را جهت تنظیم رفتارهای انسان تشریح نموده است. این احکام به دو قسم تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود. احکام تکلیفی مانند وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه به طور مستقیم مرتبط با رفتارهای اختیاری و به آنها جهت می‌دهد و احکام وضعی مستقل هرچند به طور مستقیم به رفتارهای اختیاری مربوط نمی‌شود ولیکن به طور غیرمستقیم این نوع رفتارها را تحت تأثیر قرار داده و به گونه‌ای خاص آنها را سازماندهی می‌نماید (شهید صدر، ۱۴۱۲: ۲۳). زیرا برخی از این احکام وضعی مستقل مانند زوجیت مربوط به خود انسان دارای تکلیف است و برخی دیگر مانند ملکیت تعلق به اموال دارد. در مجموع این نوع احکام همانطور که اشاره شد بر رفتار انسان تأثیرگذار است. بی‌شک در صورتی که تنظیم روابط اجتماعی، رویکرد اسلامی داشته باشد، هدایت رفتار فردی و اجتماعی در چارچوب احکام شرعی انجام می‌پذیرد زیرا مفروض این است که افراد در سایه عمل به این احکام تأمین نیازهای فردی و اجتماعی خود را جستجو می‌کنند. بر همین اساس علامه طباطبایی می‌فرماید:

«تفاوتی که انسان با سایر انواع موجودات دارد این است که انسان سنخ وجودش طوری است که مجبور است به روش اجتماعی زندگی کند. چنین موجودی برای رسیدن به آن هدف چاره‌ای جز این ندارد که با خودش قوانین و سنتی برای اجتماع خود وضع کند و یا زیربار قوانین دینی برود و از راه عمل به این قوانین و عقاید و اخلاق و ملکاتی که ملاک سعادت دنیوی او است و کارهای نیکی که ملاک سعادت اخروی اوست کسب نماید» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۴۹).

احکام شریعت چه وضعی و چه تکلیفی به صورت یک مجموعه به هم پیوسته دارای ویژگی‌های نهادی است که به طور فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶- رابطه نهادها و اعتبارات اجتماعی و احکام شریعت با علوم اجتماعی

ماهیت نهادها و اعتبارات اجتماعی و احکام شریعت هر چند از نظر هستی‌شناختی ذهنی، اعتباری و ساجکتیواند ولی از جهت معرفت‌شناسی، واقعیت اجتماعی و ابجکتیو به حساب می‌آید. هر گزاره‌ای که دربارهٔ نهاد و واقعیت‌های نهادی نهفته در نهاد آن شکل می‌گیرد بیانگر یک واقعیت اجتماعی است و به همین جهت این گزاره‌ها همانند گزاره‌هایی که از یک واقعیت عینی و خارجی حکایت می‌کند، قابل صدق و کذب‌اند؛ زیرا وجود و عدم واقعیت اجتماعی مورد اعتبار و پذیرش جمعی این گزاره‌ها، معیار صدق و کذب این گزاره‌ها قرار می‌گیرد. وقتی گفته می‌شود او متأهل است، مالک خانه است مانند گزاره آفتاب طلوع کرده است، قابل صدق و کذب است زیرا از یک واقعیت اجتماعی مورد پذیرش جامعه خبر می‌دهد و به طور عام مورد تصدیق قرار می‌گیرد.

این نوع واقعیت‌های اجتماعی را نمی‌توان به صورت جدا و مستقل از یکدیگر مورد شناسایی و بررسی قرار داد بلکه آنها در ارتباط با یکدیگراند و این ارتباط بدو صورت عمودی و افقی (عرضی و طولی) انجام می‌گیرد. ارتباط عمودی آن عبارت است از اینکه هر واقعیت نهادی می‌تواند با اعتبار و توافق اجتماعی، منشأ ترتب واقعیت نهادی دیگر بر آن شود، به گونه‌ای این ترتب واقعیت نهادی بر نهادی دیگر در رتبه سابق تکرار می‌پذیرد و روند زنجیروار ادامه پیدا می‌کند و ارتباط افقی آن عبارت است از ارتباط هر واقعیت نهادی با واقعیت نهادی دیگر که در عرض آن به عنوان مجموعه واقعیت‌های نهادی، زیرپوستش یک نظام قرار می‌گیرند مثلاً مالکیت به عنوان یک نهاد، واقعیت‌های نهادی هم‌عرض آن عبارت است از اینکه هر مالکی نباید مال خود را تلف کند، مالکیت خود را نمی‌تواند وسیله ضرر رساندن به دیگری قرار دهد. و واقعیت نهادی عمودی (طولی) آن عبارت است از اینکه هر مالکی می‌تواند مال خود را در چارچوب‌های حقوقی مختلف از قبیل خرید و فروش، اجاره، صلح و... به دیگری منتقل کند. همچنانکه می‌تواند مال خود را مورد استفاده خویش قرار دهد. این ارتباط عمودی و افقی (طولی و عرضی) ساختار ارتباطات اجتماعی را هم در سطح گسترده به صورت هم‌عرض و هم در لایه‌های مختلف اجتماعی به صورت عمودی، به دنبال دارد؛ در واقع بدون این نهادها، ارتباط افراد با یکدیگر در سطوح و لایه‌های مختلف اجتماعی شکل نمی‌گیرد و در نتیجه جامعه انسانی به وجود نخواهد آمد؛ به طور فرض اگر یک میلیون انسان در زیر آسمان جمع شوند، و براساس نهاد زبانی ارتباط با یکدیگر نداشته باشند همانند یک میلیون جاندارانی هستند که قواعد زیستی بر آنها حاکم است. افراد جامعه به‌وسیله نهادها و توان‌ها

بایستی در قالب تکالیف و وظایف مترتب بر آنها، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌نمایند. این ارتباط با از بین رفتن پذیرش و توافق جمعی زمینه بقاء ندارد. به دیگر تعبیر حقوق شهروندی و حقوق انسانی در سایه نهادها شکل می‌گیرند. این نوع حقوق، حقوق طبیعی نیستند که هیچ‌گونه وابستگی به نهادهای جامعه نداشته باشند، اعطای حقوق و عمل به تکالیف در چارچوب نهادهای ازدواج و دولت و دیگر نهادها امکان‌پذیر است؛ و بر همین اساس احکام شریعت نیز هرچند از جهت هستی‌شناسی نوعی خاص از اعتباریات تعریف می‌شوند ولیکن از نظر معرفت‌شناسی واقعیت‌های اجتماعی به حساب می‌آیند. مثلاً ملکیت، زوجیت و ولایت، حق، حاکمیت هرچند از مقوله اعتباریات اجتماعی خاص و نشأت گرفته از مصلحت‌سنجی شارع به حساب می‌آیند ولیکن در عالم اعتبار، واقعیتی به خود می‌گیرند که می‌توان از وقوع و عدم وقوع آنها گزاره خبری قابل صدق و کذب ارائه نمود. در واقع، این نوع احکام اولاً دارای هستی می‌باشند اما نه از نوع هستی پدیده‌های فیزیکی و طبیعی بلکه هستی‌های اجتماعی — عقلانی که جهت تنظیم امور اجتماعی به معنای عام اعتبار شده‌اند، به‌گونه‌ای که می‌توان از این نوع هستی‌ها همانند هستی‌های طبیعی خبر داد. مثلاً آنگاه که در قالب گزاره خبری گفته می‌شود: حسن مالک این خانه است، صدق آن منوط به تحقق اعتبار مالکیت او نسبت به این خانه در جهان اعتبار شرعی، عقلانی است و کذب آن هم وابسته به عدم تحقق این اعتبار در این جهان است. ثانیاً احکام شریعت هرچند از جهت هستی‌شناسی از امور اعتباری خاص به حساب می‌آیند اما دارای آثار واقعی‌اند مثلاً مالکیت حسین نسبت به اتومبیل اثر واقعی به دنبال دارد و بدین‌گونه که می‌تواند در آن تصرف کند همچنان که بخشی از این احکام که احکام وضعی نامیده می‌شوند منشأ پیدایش احکام و اعتبارات دیگر می‌شوند. مثل حاکمیت و ولایت که منشأ پیدایش بسیاری از احکام و موضوعات اعتباری و قانونی دیگر می‌شود. همچنانکه علامه طباطبایی (ره) درباره پیدایش آثار واقعی از امور اعتباری تصریح فرمودند:

«این معانی وهمی در عین حال که غیرواقعی‌اند، آثار واقعیه دارند» (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۱۵۲) همچنانکه نسبت به پیدایش اعتبارات دیگر از امور اعتباری می‌فرماید: «ممکن است این معانی وهمیه اصل قرار داده و معانی وهمیه دیگری از آنها بسازیم و به واسطه ترکیب و تحلیل کثرتی در آنها پیدا شود، سبک مجاز از مجاز» (همان: ۱۵۵).

در واقع، این بخش از احکام وضعی شرعی هستی‌های عقلانی — اجتماعی به حساب

می‌آیند که شارع آنها را امضاء کرده است و چون این نوع هستی‌ها، هم هستی‌ها و آثار واقعی و هم هستی‌های اجتماعی دیگر از جنس خود را به دنبال دارند موضوع مورد مطالعه و بررسی علوم اجتماعی قرار می‌گیرند. همچنان که نهادگرایی همانند سرل از این سلسله احکام که ارتباط طولی و عرضی (افقی و عمودی) دارند، به واقعیت‌های نهادی تعبیر می‌کنند.^۱

بنابراین، نهادها و واقعیت‌های نهادی و احکام شریعت ثابت و متغیر هرچند از جهت هستی اعتباری و ذهنی‌اند ولیکن از جهت معرفت‌شناختی ابجکتیو و واقعیت اجتماعی به حساب می‌آیند و می‌توان درباره آنها گزاره‌های ابجکتیو و حکایت‌کننده از واقعیت اجتماعی به کار برد و آنها را براساس تصدیق همگانی قابل صدق و کذب دانست و چون علوم اجتماعی واقعیت‌های اجتماعی زندگی بشری را مورد بحث قرار می‌دهند، نهادها و واقعیت‌های نهادی به عنوان واقعیت‌های اجتماعی در حوزه این علوم قرار می‌گیرند. درواقع، تحقیق و بررسی این نوع واقعیت‌های اجتماعی و آثار و پی‌آمدهای مترتب بر آنها در حیات اجتماعی در قلمرو علوم اجتماعی قرار می‌گیرد. به دیگر تعبیر واقعیت در علوم اجتماعی محصول کنش معنادار انسانی است که براساس ترتیبات نهادی انجام می‌گیرد. در علم فیزیک امر واقع اگرچه تابع نظریه است ولی قابل تکرار، اندازه‌گیری کمی و قابل مشاهده است و این ویژگی موجب می‌شود که آزمون تجربی سخت و تعیین‌کننده ممکن شود، ولی در علوم اجتماعی تحقق امر واقع مشروط به عمل کنشگران در یک ترتیبات نهادی است که ممکن است قابل مشاهده و قابل تقلیل به اندازه‌گیری کمی نباشد بلکه در عوض باید قاعده حاکم بر آن کنش را فهم کرد. فهم کنش معنی‌دار افراد در گرو این است که نظریه‌ها برخاسته از همان ترتیبات نهادی باشد که زمینه کنش قرار گرفته است و بر همین اساس، منشأ و خاستگاه نظریه اهمیت پیدا می‌کند. زیرا منشأ نظریه همان زمینه نهادی است. در واقع فهم نظریه و کشف صدق آن می‌طلبد که به منشأ نظریه که همان ترتیبات نهادی است، توجه شود و این نکته اساسی مخالف تمایزی است که فلسفه علم تجربه‌گرا در قرن بیستم، در قالب مدل فرضیه‌ای — قیاسی بین «مقام کشف» و «مقام داوری» مطرح نموده است.

۷- نهادهای برخاسته از احکام شریعت ثابت و متغیر در حوزه روابط مالی

به عنوان خاستگاه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی

^۱ جهت توضیح بیشتر مراجعه شود به بحث چیستی نهاد از نظر سرل در همین نوشتار.

بی‌شک فرایند علم به دنبال تأمین نیاز معرفتی است، نیاز معرفتی درک و تبیین واقعیت است. علم اقتصاد نیز به دنبال کشف و تفسیر واقعیت اقتصادی است.

مسئله اساسی این است که آیا واقع اقتصادی در بین همه انسان‌ها با فرهنگ‌های بومی مختلف، یک نوع و یکسان است؟ همچنانکه غذا خوردن، آب نوشیدن مکالمه با زبان، مبادله کالا با پول، یک رفتار یکسان و مشابه در بین کلیه انسان‌ها با فرهنگ‌های زیست بومی مختلف است یا اینکه واقعیت اقتصادی تابع نهادی است که بر پایه آن شکل می‌گیرد. در صورتی که نهادهای اقتصادی حاکم بر انسان‌ها یکسان باشند به طور طبیعی واقعیت اقتصادی هم یکسان و مشابه در بین همه انسان‌ها تحقق می‌یابد و در صورتی که این نوع نهادها متفاوت باشند، واقع اقتصادی هم متفاوت خواهد بود. در ادامه بحث این مسئله به عنوان هسته اصلی مقاله، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بی‌شک، خواسته‌ها، نیازهای واقعی افراد در ساحت اقتصاد، رفتارهای اقتصادی - اجتماعی را به وجود می‌آورند، ولی این رفتارها براساس نهادهای مناسب زمینه بروز پیدا می‌کنند. بر همین اساس، اقتصاددانان نهادگرا نقش نهادهای اجتماعی را در شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهند و رهیافت متفاوتی با رویکرد اقتصاددانان نئوکلاسیک در شکل‌گیری این رفتارها و پدیده‌های اقتصادی مطرح می‌کنند. از منظر آنان نهادها چارچوب‌هایی هستند که رفتار انسان‌ها براساس آنها تحقق می‌یابد، دقیقاً همانند قواعد بازی که در یک ورزش رقابتی تیمی، کنش و تلاش هر بازیگری را تعریف و تعیین می‌کند (نورث، ۱۳۷۷: ۲۱).

از این‌رو واقعیت اقتصادی که عبارت‌است از رفتارهای اقتصادی در سطح اقتصاد بنگاه‌های اقتصادی (اقتصاد خرد) و متغیرهای اقتصادی در سطح کلان جامعه، در خلاً به وجود نمی‌آید بلکه ساختار نهادی^۱ جامعه به طور مستقیم در پیدایش آن تأثیرگذار است. در واقع امر واقع اقتصادی ساخته ذهن اقتصاددان نیست بلکه ریشه در واقعیتی بیرون از ذهن اقتصاددان دارد. تحقق و تداوم این امر واقع در گرو وجود یک ساخت نهادی است، در حالی که در علوم طبیعی چنین قیدی وجود ندارد. به همین جهت نظریه اقتصادی مستقل از ساخت نهادی متناسب با آن، بی‌معناست. بر این اساس رابطه‌ای متقابل بین

^۱ ترتیبات نهادی و ساختار نهادی متمایز از یکدیگرند. ترتیبات نهادی عبارت است از قواعد رفتاری که در محدوده خاص رفتارها را نظم می‌بخشد. اما ساختار نهادی، کلیت و تمامیت ترتیبات نهادی را لحاظ می‌کند (متوسلی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۱).

تحقق واقع، نظریه و ساخت نهادی وجود دارد. و فعالیت‌ها و رویدادهای اقتصادی در هر جامعه براساس ساختار نهادی آن جامعه شکل می‌گیرد. و با توجه به اینکه این ساختار نهادی ریشه‌های تاریخی — فرهنگی خاص خود را دارد، نمی‌توان نظریات علمی نئوکلاسیک را که برخاسته از ساختار نهادهای اصلی خود می‌باشد، برای جامعه دیگر که ساختار نهادی متفاوت دارد، نظریه علمی مناسب تلقی نمود.

به دیگر تعبیر پدیده‌های اجتماعی — اقتصادی براساس ساختار نهادی عینیت و واقعیت پیدا می‌کند و هر جامعه‌ای که ساختار نهادی خاص خود را دارد، نمی‌توان نظریات علمی برخاسته از ساختار نهادی جامعه‌ای را به جامعه دیگر پیوند زد؛ هرچند در برخی نهادها مثل پول، اصل مبادله و... مشترک باشند. زیرا نهادهای تأثیرگذار بر پدیده‌های اجتماعی — اقتصادی دو جامعه‌ای که اختلاف تاریخی، فرهنگی، نهادی دارند محصول یکسان به بار نمی‌آورند. بلکه ساختار نهادی هر جامعه‌ای خاستگاه و زادگاه نظریات علمی متناسب با همان ساختار است. هایک و دیگر فیلسوفانی که چنین تصویری از واقعیت‌های اقتصادی دارند که انسان‌ها به عنوان اینکه انسان‌اند. در جامعه‌های مختلف فرهنگی - نهادی، رفتارها و متغیرهای اقتصادی مشابه و یکسان دارند و در نهایت علم اقتصاد با یک نوع واقعیت اقتصادی مشترک مواجه است یا تأثیر ساختار نهادی را در خلق و پیدایش واقعیت اقتصادی نادیده انگاشته‌اند و یا اینکه یکسانی ساختار نهادی جامعه‌های مختلف را مفروض گرفته‌اند.

بی‌شک اقتصاد فعلی معاصر، اقتصاد پولی است و چگونگی جریان پولی در این نوع اقتصاد، تأثیر چشمگیر در پیدایش و شکل‌گیری واقعیت‌های اقتصادی به عنوان موضوع مورد بررسی علم اقتصاد دارد. از این رو عنصر سود و بهره به عنوان یک نهاد تأثیرگذار در رفتارها و متغیرهای اقتصادی جامعه به صورت فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۸- تطبیق خاستگاه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی بر جریان پول

در سه دهه گذشته خصوصاً دهه اخیر، جهان اقتصاد با چنان تحولاتی همراه بوده که حتی مفاهیم هم دچار تغییر شده‌اند. قبل از این دهه‌های اخیر تقسیم اقتصاد به دو بخش حقیقی و اعتباری (غیرحقیقی) پذیرفته شده بود ولیکن در این دهه اخیر سرمایه مالی (بخش غیرحقیقی اقتصاد) وجه غالب اقتصاد شده و سرمایه صنعتی و تولیدی را به حاشیه رانده است. به عبارت دیگر بازارهای مالی با حجم معاملاتی ده‌ها برابر بیش از حجم معاملات تولیدی و تجاری، به طور روزافزونی از بازارهای کالایی پیش گرفته است؛

به گونه‌ای که سرمایه مالی جایگزین سرمایه صنعتی شده و تحصیل سود از مسیر فعالیت‌های مالی به تجارت و دادوستد انجام می‌پذیرد. بر همین اساس توجه نظریه‌پردازان اقتصادی معطوف به بخش غیرحقیقی اقتصاد و نماد آن بازارهای مالی شده است (نظریه بلند، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۰).

در واقع بنگاه‌های اقتصادی ترجیح می‌دهند که بدون افزایش سرمایه‌گذاری از پول دیگران در قالب دین، سود بیشتر کسب کنند، پدیده دین و بدهکاری از جنس اعتبار و در بخش اعتباری و کاغذی اقتصاد قرار دارد. بهره نیز یک عنصر اعتباری و در جدایی و شکاف بین دو بخش اعتباری و حقیقی نقش اساسی را ایفاء می‌کند و آنگاه که پدیده اعتباری دین فراگیر می‌شود و بر پایه بهره شکل می‌گیرد، زمینه استقلال بخش غیرحقیقی (اعتباری) نسبت به بخش حقیقی اقتصاد شکل می‌گیرد؛ زیرا عنصر بدهی فراگیر، هرچند یک پدیده اعتباری به حساب می‌آید، اما به تنهایی نمی‌تواند بخش پولی و اعتباری را نسبت به بخش واقعی مستقل و بازار پول را بدون ارتباط با بازار کالا و خدمات شکل دهد. به دیگر تعبیر در صورتی که فعالیت‌های اقتصادی در راستای سود بیشتر، از اهرم بدهی گسترده استفاده کند و ساختار این اهرم هم از جنس بهره باشد، به طور قطعی نه تنها موجب گسترش بخش اعتباری نسبت به بخش واقعی و عدم تبعیت بخش اعتباری - غیرحقیقی - از بخش واقعی می‌شود بلکه زمینه سلطه بخش اعتباری - غیرحقیقی - بر بخش واقعی را هم فراهم می‌نماید.^۱

بنابراین جریان پول - وام - بهره، واقعیت‌ها و رویدادهایی عینی و واقعی را در سه حوزه تولید، توزیع درآمد و مصرف، شکل می‌دهد. هر جامعه‌ای که عنصر بهره را می‌پذیرد، اقتصاد پولی آن جامعه واقعیت‌های اقتصادی متناسب با این عنصر را در بخش واقعی آن به وجود می‌آورد، همچنان که جریان پول - سرمایه - سود، نیز بخش‌های اساسی جامعه را آن گونه تحت تأثیر قرار می‌دهد که بخش اعتباری اقتصاد تابع بخش حقیقی قرار می‌گیرد نه مستقل و جدا از آن. از این رو واقعیت‌ها و متغیرهای واقعی که براساس دو جریان متمایز بهره وام و سود سرمایه شکل می‌گیرند، مشابه و یکسان نمی‌باشند بلکه

^۱ نسبت بین بدهی‌های بلندمدت شرکت‌ها و حقوق صاحبان سهام آن را «اهرم مالی» می‌نامند، هر مقدار بدهی بلندمدت یک بنگاه اقتصادی بیشتر باشد، سوخت‌گیری آن از وام بیشتر است. در سطح کلان هم رابطه بین بخش مالی و بخش تولیدی اقتصاد و یا بخش غیرحقیقی با بخش حقیقی اقتصاد را، به عنوان نسبت اهرمی، بیان می‌کنند این نسبت در اقتصاد آمریکا ۶۰ به یک است؛ در واقع بخش غیرحقیقی اقتصاد آمریکا ۶۰ برابر بخش حقیقی آن است (Loird, 2008).

تفاوت اساسی دارند؛ همچنین در نظام مبتنی بر بهره، نظام مالی با عدم تعادل در بخش دارایی و بدهی مواجه است؛ زیرا دارایی‌های آنها ثابت و بدهی آنها متغیر است. بنابراین، هنگامی که شوک خارجی به وجود آید، مکانیزم خودکاری برای برقراری مجدد تعادل بین دارایی‌ها و بدهی بانک‌ها وجود ندارد. چون بدهی نظام مالی اسلام هماهنگ با دارایی آن تغییر می‌کند، اگر شوکی بیرونی به وجود آید، به طور یکسان دارایی و بدهی را متأثر می‌سازد. برای مثال، می‌توان به پولی که بانک‌ها از پس‌اندازکنندگان و سپرده‌گذاران کوچک دریافت کرده‌اند اشاره نمود، اگر در برخی موارد رکود وجود داشته باشد، یا نرخ بازدهی پایین بیاید، این امر به طور خودکار روی دارایی بانک تأثیر می‌گذارد. هرچند دارایی‌ها کاهش یافته، ولی همزمان بدهکاری‌های بانک به سپرده‌گذاران نیز کاهش خواهد یافت؛ بانک مجبور نخواهد بود که نرخ سود ثابتی را به سپرده‌گذاران بپردازد؛ زیرا بدهکاری بانک به اجرای واقعی طرح مربوط است. بنابراین، مکانیسمی وجود دارد که به تعادل بین دارایی‌ها و بدهکاری‌های بانک منجر می‌شود. پس احتمال ورشکستگی بانک ضعیف است؛ چراکه اصل سرمایه اصلی (سپرده‌ها) و سود آن از طرف بانک تضمین نمی‌شود. بنابراین، نظام مالی براساس مشارکت چون اصل سرمایه و سود آن تضمین نمی‌شود، در حال رکود؛ بدهی و دارایی همزمان از این رکود متأثر می‌شوند و بین آنها تعادل به وجود می‌آید و در نتیجه این نوع نظام مالی که از مکانیسم تعادل برخوردار است، نسبت به نظام مالی مبتنی بر بهره باثبات‌تر است (چاپرا^۱، ۱۹۱۶). در واقع نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی نمی‌تواند همان واقعیت اقتصادی را که نئوکلاسیک، دغدغه کشف آن را دارد، مورد جستجوی حرکت علمی خود قرار دهد. بلکه با واقعیت اقتصادی متناسب با آموزه‌های اسلامی مواجه می‌باشد.

۹- نتیجه‌گیری

نهادگرایان جدید نهاد را قاعده رفتاری و در نهایت سرل آن را مجموعه قواعد قوام‌بخش می‌دانند، تعریف سرل از چیستی نهاد با تعریف اعتبارات اجتماعی و احکام ثابت و متغیر شریعت از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) هماهنگی خاص دارد به گونه‌ای که می‌توان ویژگی‌های نهاد و واقعیت‌های نهادی و کارکرد آنها را در احکام شریعت و کارکرد آنها نیز جستجو نمود. کارکرد اقتصادی نهاد این است که واقعیت اقتصادی متناسب با ساختار آن شکل می‌گیرد؛ همچنانکه کارکرد احکام ثابت و متغیر شریعت نیز شکل‌گیری

^۱ Chapra Amar

واقعیت‌های اقتصادی متناسب با آنهاست، بر همین اساس جریان پول جریان پول — وام — بهره با جریان پول — سرمایه — سود، در بسیاری از متغیرهای اقتصادی جامعه، واقعیت‌های اقتصادی متفاوت را در سطح خرد و کلان به دنبال دارد. در نتیجه اقتصاددان اسلامی که هم آموزه‌های اسلامی و هم با مسائل علمی اقتصاد آشنایی دارد. واقعیت‌های اقتصادی را در دو جامعه‌ای که دو ساخت نهاد پولی و سرمایه دارند، یکسان نمی‌بیند و در نتیجه می‌تواند کارکرد احکام شریعت و نهادهای اقتصادی هماهنگ با آنها را خاستگاه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی تلقی نماید زیرا واقعیت اقتصادی یک واژه مشترک لفظی است که در دو ساخت نهادی متفاوت، اختلاف اساسی دارد.

فهرست منابع

۱. حائری یزدی، مهدی (۱۳۶۱). *کاوش‌های عقل عملی (فلسفه اخلاق)*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۱). *المیزان*. قم: اسماعیلیان.
۳. الطباطبایی سیدمحمدحسین (بی‌تا). *حاشیة الکفایه*. ج ۱، قم: بنیاد فکری و علمی علامه طباطبایی.
۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۰). *روش رئالیسم، با مقدمه و پاورقی شهید مطهری*. چ ۳، ص ۱۵، قم: دارالعلم.
۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۶). *بررسی‌های اسلامی*. قم: دارالتبلیغ اسلامی.
۶. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۲). *دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۷. متوسلی، محمود (۱۳۸۲). *توسعه اقتصادی*. تهران: سمت.
۸. نظریه بلند، غلامرضا (۱۳۸۸). *درآمدی بر بحران مالی جهان*. تهران: نشر نی.
۹. نورث داکلاس سی (۱۳۷۷). *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*. ترجمه حمیدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه.
1. Chapra Amar (1916). *Challenges and Opportunities in the Twenty-First Century*. 433-452.
2. Loird, Chris (2008, Sep.). What just happened with Aig and this means for you. Retrieved from <http://www.kitco.com/ind/Laird/sep172008.html>.
3. North, D. C. (1993). Five propositions about institutional change. *Economics Working Paper Archive at WUSTL*.
4. Searle, J. R. (1995). *The construction of social reality*. Simon and Schuster.
5. Searle, J. R. (1998). *Mind, language and society: Philosophy in the real world* (p. 144). New York: Basic books.